



برای اینکه پیوسته گره روی
گره نخورد و مردم باور کنند
که در اعمال و عقاید
مؤسسات دولتی استحکام
و ثباتی وجود دارد و
باعتماد رویش و تصمیمات
دولت و شهرداری معتقد و
مطمئن شوند باینکه اگر
از بهتر در تو دیدیم خوب
را نیاز داریم، اگر از بدتر
بیم داریم بد را بگذاریم،
اعمال و اشخاص و اشیاء
والفاظ را از نظر درستی
بنگریم نه از نظر زیبایی
از نظر معنوی بنگریم
نه صرف مادی از نظر
معقول بنگریم نه معمول!



در ادوار گذشته قدرت هر کشوری وابسته به تعداد ساکنین و چگونگی
اخلاقی آنها بود ولی امروز تمام عالم تحت نفوذ اقتصادی واقع شده و برتری هر
ملتی مربوط به نیروی صنعتی و قدرت تولید و مخصوصاً طرز تفکر اقتصادی آن
است.

متأسفانه بحکایت گذشته‌ها طرقی که برخی از علمای ما در بعضی از مسائل
اقتصادی و مالی وضع کرده‌اند بخوبی نشان میدهد که این اشخاص خیلی بیشتر
از حقایق مالی و اقتصادی به امیال و مقاصد و تصورات و تخیلات شخصی خویش
نظر داشته‌اند! در صورتیکه دنیای امروز ملل را در وضع و مرحله‌ای قرار داده

که ممکن است يك اندیشه خلاف حقیقتی مانند يك جنگ خونین خطر و ضرر داشته باشد و تا بخواهیم خار از پا بکشیم فرسنگها از قافله عقب بمانیم.

یکی از نویسندگان معروف خارجی بحکایت کتابیکه راجع باوضاع و مردم هشتاد سال پیش ایران منتشر کرده گفته است « ایرانیان یکوقت تصمیم میگیرند که تهران را بسا برق روشن کنند و با سرعت و مخارج زیاد دست بکار میشوند بعد فکر گاز میافتند آنرا میگذارند سراغ این میآیند، سپس هر دو را ناتمام گذاشته به چراغ نفتی توسل می جویند یا با عجله میخواهند دانشگاه بسازند نیمه کار که شد بیمارستان جلب توجه میکند، هنوز دیوار بیمارستان بسالا نرفته بفکر سربازخانه میافتند و با این روش خزانه ملت تهی و کارها نیم بند میشوند و مؤسسات دولتی مانند لانه کبوتر پر از جوجه های لندوکی است که از تخم بیرون میآیند و خفه می شوند.»

وارد این بحث نمی شویم که سخنان وی محققانه باسطحی و از روی دوستی یا دشمنی بوده زیرا در هر حال اگر خودمان اعتراف نکنیم خیابانهای تهران شاهدند و طرز تفکر شهرداریها، سرگذشت محل فروشگاه فردوسی، ساختمان نیمه کاره اپرا، محل فعلی بانک رهنی، کافه شهرداری، خواربار فروشی و پارک و تئاتر میدان چوگان و پرورشگاه کودکان، جنگل ساعی و تقسیم و تحلیل آن، بردن ادارات ثبت بنواحی و برگرداندن و تمرکز مجدد، جمع آوری اتوموبیلهای دولتی و تجدید خرید و توزیع مجدد، ماجرای سنگلج و عودلاجان که چندین سال مال و سرمایه مردم را معطل و بلا تکلیف و از جریان انتفاع و بهره برداری خارج کرد و انواع تغییرات پی در پی گمرک و عوارض و اشکال گوناگون اشمال و معافیت مختلف و متلون و صدها دم خروس دیگر از تلون و بی ثباتی حکایت می کند.

آن حرفها مربوط به هشتاد سال پیش بود و آن کتاب را یکی از اشراف بیگانه منتشر کرده است، ولی اگر ما را به تفکر در حقیقت اشیاء و ادارد و از تعلیل ساده

وقایع که منبع کلیه خطاهای تاریخ است منصرف کند و آنطور که باید انعکاساتی در روح مردم پدید آورد و باندیشه و تعقل بکشانند باین نتیجه میرسیم که یکی از عوامل مؤثر و موجد چنین وضع و روش نماینده شبح اجداد و نیاکان ماست که دائماً در کمون طبیعت ما زندگی کرده و سرنوشت ما را با قدرت هر چه تمامتر تعیین میکند، یعنی قانون وراثت پیوسته همان ارواح معین را در لباس نسل‌های متوالی به فعالیت واداشته کما اینکه حیات امروزی ما هم تار و پودی است که حیات آینده از آن بافته میشود و انعکاسات ما هم بر اثر وراثت تا مدت چندین قرن متوالی روی مسیر بی انتهای زمان ظاهر خواهد شد.

در خواهیم یافت که باعلل و دلایل ساده مواجه نیستیم، بلکه يك سلسله عناصر قوی و نامرئی ما را احاطه کرده که وجود آنها خیلی نافذتر و مؤثرتر از علل ظاهری و مستقیم و اغلب دور از ادراک و تصور است.

باین نتیجه میرسیم که بی ثباتی و تلون و تغییرات گوناگون درد بی درمانی شده و مردم رادر وضعی قرار داده که تحمل درد را بسهولت پذیرفته به قبول درمان پزشکان مختلف العقیده ترجیح میدهند زیرا اغلب دردهای بی درمان را ناشی از خود درمان میدانند. آنوقت تصدیق می کنیم که عدم ثبات و تکرار تلون باید جای خود را به تثبیت و تکامل بدهد یعنی اگر عمر وزارت یا وزیری وفا نکرد که نقشه خود را اجرا و تمام کند مقصر کسی باشد که او بجای تکمیل اصلاحاتی که پیش از او شده و میلیونها ریال و مدتها وقت از عمر ملت را صرف کرده کاری را نیم بند بگذارد و شکل تازه‌ای بیاورد که باز مبلغی پول و مدتی وقت مملکت را خرج کند تا بجای کار اولی که رسید بدیگری بسپارد و صحنه تکرار و نام آن اصلاحات گذارده شود.

آنوقت درك می کنیم که چرا در تمام ادوار برنامه‌های دولت یا سخنرانیها، مصاحبه‌ها، و اخبار و مقالات متصدیان حکایت از ترقی و پیشرفت کرده ولی با

تمام تلاش و کوشش‌ها ترقی و پیشرفتی که می‌بینیم با آنچه شنیده‌ایم و با غایت آمال پیشوا و آرزوی سایر علاقه‌مندان باعث افتراق و فاصله دارد و اذعان می‌کنیم که ما بیشتر گفته و کمتر کرده‌ایم و بیشتر در راه اصلاح بوده‌ایم و کمتر به خود اصلاح و کمال مطلوب اصلاحی رسیده‌ایم.

متوجه می‌شویم که بهترین مصادیق و عالی‌ترین مظاهر امنیت اقتصادی این است که مردم بدانند و بتوانند اطمینان حاصل کنند که تصمیمات و نقشه‌های عمرانی و قوانین و مقررات مالی و اقتصادی ما چگونه و تا کی و چند وقت معین و معلوم باقی و معتبر و مصون از تردید و تلسون و تغییر و تبدیل است و از بیم مواجهه با بالا و پایین رفتن مالیات و عوارض و وضع یا لغو باج و عوارض و تنگ یا گشاد شدن معابر و آزاد یا ممنوع شدن واردات و صادرات و... در امان باشند و مانند معاملات سابق واردات آرد یا سفارش مولد برق دچار خطر و ضرر نشوند. در امواج افکار و احساسات این نکته هم جلب نظر میکند که وقتی دولت متکی به حزب و جمعیت باشد و هدف و مقصود معینی را بر اساس آمال و احتیاج ملت دنبال کند کشور به صورت مسجد افسانه‌ای حضرت سلیمان در نمی‌آید (که میگویند گروهی از دیوان مسجد حضرت سلیمان را می‌ساختند و چون قبل از غروب آفتاب تمام میشد و بیکار می‌ماندند قبل از تمام شدن دوباره آن را خراب و از سر شروع بساختن میکردند و در نتیجه همیشه کار میکردند و هیچوقت مسجد تمام نشد) بلکه برعکس کارها بر پایه ثابته استوار میشود و وزراء و متصدیان برنامه‌های یکدیگر را تصدیق کرده هر یک خشتی روی خشت دیگران می‌گذارند و کاخ سیادت و عظمت ایران بالا و بالاتر میرود.

وقتی دولت متکی به حزب و حزب برنامه و هدف معین داشته باشد، وقتی که حزبی دولت را روی کار می‌آورد و پشتیبانی میکند، وقتی که جمعیتی عقاید و مقاصد معین را دنبال می‌کند اگر یکی افتاد دیگری پرچم را می‌گیرد و دنباله راه

را طی میکند.

یعنی دولت حزبی دوشخصیت و دو برنامه دارد یکی برای هدایت یکی هم برای حکومت! برنامه هدایت تحت نظر هیئت‌های علمی و سازمان‌های مطالعه و انتقاد قرار می‌گیرد که با دخالت و همکاری خود صاحبان درد علاج را جستجو می‌کند و منافع و مقاصد مستقیم و مشترک دارند.

استعداد و وضع طبیعی کشور ما طوری است که اگر بطور علمی بآن رسیدگی شود نباید هیچ کس بیکار و سرگردان باشد، نباید هیچ کس بی‌پناه و بی‌درمان باشد و نباید هیچ کس از سهم خویش در سیر تکاملی اجتماع محروم و مهجور بماند ولی بدبختانه جامعه ما، دولت‌های ما و مجلس‌های ما کمتر حاضر شدند مملکت را از نقطه نظر علمی مطالعه و برنامه دقیق و عمیق و راسخ و ثابت علمی تهیه کنند.

این عدم مطالعه هم علت عمیقی دارد و آن این است که جامعه ما معتقد به علم نبوده و هنوز هم نیست و اگر هم دولتی خواسته است کار علمی کند اغلب متوسل به متخصص شده و گاهی متخصصینی از خارج آورده که بعضاً بی تخصص بوده و باتکاء روابط مأمورین محلی انتخاب شده‌اند و در انتخاب و انتصاب هم اعم از داخلی و خارجی مسئله وقوف و خبرویت و جنبه علمیت در درجه دوم واقع و کمتر رعایت شده و آشنایی و خصوصیت جای همه چیز را می‌گرفته است کما اینکه چند سال قبل «ناجی» غریق استخدام کردند و بی‌چاره «ناجی» در آغاز کار خودش غرق شد.

کمسیون هم مانند متخصص حلال مشکلات ما بوده و در اکثر موارد غافل از اینکه قرار گرفتن اجتماع در جای فرد قوت عقلی هیچ یک از افسراد را بسالا نمی‌برد و عنوان عاریت ابلاغ اداری ایجاد صلاحیت علمی و فنی نمی‌کند و فارغ از اینکه تعدد افراد ایجاد شایستگی و خبرویت نمی‌کند چند نفر را دور هم جمع

کرده و تصمیمات آنها را وحی منزل پنداشته‌اند و چون اختلاف قوای عقلی همیشه واضح و مشخص است افرادی که دارای عقل و اطلاع ضعیف‌تر بوده‌اند در مقابل ارشدی که از حیث عنوان و مقام تفوق داشته یا احتمالاً صاحب عقل بالاتری بوده سر تسلیم و تصدیق خم کرده خواه و ناخواه پرگاروار در همان دایره اول گشته‌اند زیرا نه پنج نفر، بلکه پنجاه نفر عاری از عهده کار يك عالم بر نیامده و افزودن مقامات اعتباری فقط دستور و فرمان دادن را آسان می‌سازد و در ایجاد لیاقت و استعداد و صلاحیت مدیریت و ارشاد تأثیری ندارد.

بالاخره باین معتقد می‌شویم که اگر يك مرکز علمی جهت مطالعه و هدایت داشتیم که مطالب و مسائل را با جلب نظر افراد مجرب و صاحب نظران طبقات و اصناف بررسی و دولت‌ها را هدایت و حمایت می‌کرد در هیچ کاری دو قدم بجلو و.... قدم به عقب نمی‌رفتیم.

این مطالعه علمی و سیاست اقتصادی و ثبات و پایداری بود که بزرگواری و قدرت کنونی امریکا را بوجود آورده است.

هیچ چیز جز در آغوش استقامت و ثبات که انعکاس از ازلیت و جلوه‌ای از ابدیت است قدم بعرضه وجود نمی‌گذارد.

خلقت و طبیعت، زمان و مکان، ازلیت و ابدیت همه از ثبات و استقامت حکایت می‌کنند. اهرام مصر را استقامت ساخته، بیت المقدس را استقامت بنا کرده و دیوار چین را استقامت کشیده است.

کوه دماوند و قله‌های بلند و تیز جبال آلپ را ثبات و استقامت هموار ساخته، راه اقیانوس و مسیر سفائن را ثبات پایداری باز کرده کوه‌های سماقی را ثبات و پایداری سوراخ کرده و فاصله زمان و مکان را از بین برده است.

ثبات و پایداری دریاها را با کشتی‌های ملل مختلف فرش کرده عوالم و کواکب را شمرده مسیر و فواصل آنها را تعیین کرده است.

علم و تجربه و ثبات و پایداری مایه تعالی ملل مترقی است. برای موفقیت در سر انداختن کوههای موانع و مشکلات که در جلوی آمال ملی ما وجود دارد علم و عقل اراده و تفکر و حسن کافی نیست، عزم و مقاومت هم می‌خواهد! قوای ما هر قدر ضعیف و کم باشد در پرتو قدرت بی‌گیر و ثبات می‌توانیم قوی‌تر و کامل‌تر شویم.

سنگی که نمونه و مظهر استحکام است در نتیجه ثبات و استقامت بدرجه سنگی رسیده است.

بذر نباتی و نطفه حیوانی و انسانی با ثبات و پایداری مراحل ترقی و تکامل خود را طی کرده است.

اغلب ناکامیها و شکست‌ها با وجود عقل کافی و افکار عالی از این جا سر میزند که مقاصد و اعمال شخص یا جامعه بقدر کفایت با قوه پایداری و استقامت تغذیه و تجهیز نشده باشد.

هر جا متانت و استقامت باشد موفقیت جلوه‌گر و هر جا تلون و عطالت رخنه کند بدبختی و سفالت حکمفرما میگردد.

ما هم برای استقلال و عظمت و بقا و اعتلای این کشور باید مانند مردم و مردان کار و اقتصادی کشورهای مترقی دیگر که هر یک چون موئی بر پیمان مدد شده و هر لاحقی خشتی روی خشت سابق گذاشته در سیر تکاملی اجتماع شرکت کنیم و بدانیم که رفتن و نشستن به از دویدن و گسستن است.

در عین اینکه شواهد پیش گفته حکایت از تردید و تلون دارد باید دانست که اغلب مظاهر این بی‌ثباتی متصدیان مؤسسات مسئول بوده‌اند که با خودخواهی و خودپسندی در لاف‌اف ابداع و ابتکار جدید سلف خویش را تخطئه کرده و هر شهردار یا رئیس کارهای قبلی را قبول ندارد و هر کس سلیقه نوینی را با خود می‌آورد نه ملت ایران و الا تاریخ

ایران بخوبی ثابت می‌کند که ایرانیان در سخت‌ترین و تاریکترین ایام ملیت خود را حفظ کرده و تحت تأثیر تلقین این و آن قرار نگرفته‌اند.

تاریخ هنوز فتنه‌هایی که بر اثر هجوم یونان و تاتار و عرب و افغان در ایران رخ داده فراموش نکرده و ثبات و پایداری نیاکان ما را که در آشفته‌ترین ایام برای حفظ ملیت خویش نشان داده‌اند فراموش نمیکند.

ضربات مهلکی که دشمنان ایران بر بیکر استقلال این کشور وارد ساختند در هر مملکتی دیگر واقع شده بود آن را بباد فنا و نیستی داده بود ولی ایران با ثبات و پایداری تمام حوادث را گذرانید و با متانت و خونسردی مخصوص خود تمام مشکلات را هضم و تحمل کرده و سرانجام از زیر آوارهای خطرناک زور - آوران سرسلامت بیرون آورده شاداب و برومند در صف همکمان پرچم استقلال خویش را باهتزاز داشته و این حقیقت مرموز را بطور روشن‌تری ثابت کرده است. در هنگامه بین‌المللی گذشته نیز هیچ‌کس جز ملت ایران تصور نمیکرد که بعد از ضعف و ذلت، مشکلات و موانع و صدمات و محرومیت و ضربات پی‌در پی خارجی و داخلی که سبب ویرانی کشور ما شده بود از میان یک تل‌خاکستر اخگر فروزان استقلال ایران بدرخشد و برق آساراه آزادی و آبادی طی کند و این ایران بود که در این فاصله کوتاه با قدمهای بلند بسوی عمرانی و آبادی رفت کماکان سربلند و پرافتخار زنده و آزاد در مبارزه با سختیها و مقابله با دشواریها خونسرد و متین و پایدار و مقاوم بود.

آری، ایرانیان گاهی چون بید خم شده ولی همیشه مانند بلوط پایداری و مقاومت کرده‌اند... باید بجای تدلیل به‌محل اپرا و بانگ رهنی یا تردید در مورد سنگلج و عودلاجان باین نگاه و استدلال کنیم که ملت‌های وحشی مانند هیاطله و مغول بماحمله‌ور شدند و سیلاب سهمگین اسکندری بایران روی آور شد، فتوحات اسلامی ایران را قبضه کرد ولی ایرانیان برخلاف کشورهای که تسخیر شدند ملیت و

زبان و ادبیات خود را نگهداشتند و رژیم سلطنتی و استقلال خود را از دست ندادند. چیزی که بیاد داریم دوره خودمان است که کشور به منتهای ضعف و پریشانی و انحطاط و گسیختگی رسید، از شمال و جنوب و غرب و جنوب غربی میدان زد و خورد و باغیگری و پراکندگی شد ولی بر اثر ثبات و پایداری و شجاعت و فداکاری شاه و پیروی ملت دوباره ناامنی بامنیت مبدل شد و قدرت حکومت مرکزی باقصی زوایای مملکت رسید و ثابت شد که استقامت و روح ملیت و علاقه بمرکزیت در نهاد ایرانیان چنان ریشه دوامده که با هیچ طوفانی کنده نمی شود و پیوسته در مبارزات گوناگون خون سردی و پایداری می کنند. و وطن پرستی خویش را با اطاعت از حکومت و قوانین ثابت نموده صفات ملی و خصائص موروثی خویش را ظاهر میسازند و بخوبی میدانند که ثبات و پایداری تاج آفرینش و مشعل راه ترقی و تکامل است. چند دقیقه فکر کنید تا اختلاف سلیقه یا عدم ثبات یا سود جوئی یا سوء نیت بعضی از مأمورین و متصدیان سرخی از ادوار بسا بی ثباتی و تلون عمومی اشتباه نشود.

و قتیکه ما یکنفر آدم را در حالیکه قدرت و استحقاق تصدی شغلی را ندارد فقط بخاطر دوستی و روابط خانوادگی یا برای اینکه فلان وقت فلان کار را کرده یا فلان جا فلان کار را نکرده بدرجه و مقامی میرسانیم معنایش این است که حقیقت و کمال و فضیلت و اعتدال را می کشیم و مردم را از راه کسب کمال و از طریق حفظ تقوی منصرف می کنیم.

اگر حقیقت از میان رفت و هنر مردولیاقت و درستی بی ارزش شد زندگی عمومی بهمین صورتی درخواهد آمد که بعضی ملت ها دارند و در آن صورت در چنان زندگی همه رنج خواهند برد و هیچکدام در آنگونه اوضاع و احوال آسایش نخواهد داشت مخصوصاً آنها که داناترند و در جاهای دیگر که با اطلاع ترند بیشتر رنج خواهند برد. اگر کسی زیر بغل يك نالایق را بگیرد يك لایق را از حق خود محروم و

يك جامعه را متضرر میکنند، لابد بدان جهت می‌گیرد که یا خود او برای وی کاری خواهد کرد یا دیگری از او انتظار کمکی دارد که درباره وی توصیه کرده است. باید به چنین کسان گفت که به خاطر خودتان هم که هست زیر بغل نالایق را نگیرید و بی‌کاره و بی‌هنر را بکار نگمارید که اگر چنین کردید کارها درست نخواهد شد نتیجه این خواهد شد که خود شما در محیط بدی زندگی کنید و بدون شك آنچه در دیک می‌ریزید به کاسه و قاشق خود و فرزندانان و به حلقوم و شکم بستگان و وابستگان نیز خواهد رفت.

موقع دادن کار باشخاص ببینید که برای چه کار خوبند باین نگاه نکنید که کی تقاضای کار دارد و از کی ملاحظه و رودرواسی دارید.

به همه مردمی که از بدی کارها شکایت دارند و به آنها تیکه ایرانیان را بی‌ثبات و متلون جلوه میدهند باید گفت اگر میخواهید کارها بد نباشد اگر میخواهید گرفتار شل کن سفت کن این و آن نشوید تقاضا نکنید و اصرار نوزید که هر کس را که مورد علاقه شماست بهر کاری که برای آن خوب و شایسته نیست بگمارند این خود شما هستید که کارها را خراب می‌کنید و این خود شما هستید که در موقع عمل و هنگام بر خورد از مدرسه و اداره و شهر و حومه و راه و همه جا و همه چیز می‌نالید و دوباره میدوید که یکی دیگر را بحکم دوستی یا خویشاوندی یا ملاحظات دیگر بیکی از آن کارها بگمارید.

افسوس هر جا توصیه و نفوذ و زور و زر حکمفرمای امور گردد استعداد و لیاقت و استحکام و وفاداری پیشرفت و تأثیری نمی‌کند.